

اخراج از شهری است که در آن زندگی می کند به شهر دیگر، یا اینکه علاوه بر اخراج باید به آن شهر هم نوشت که او تبعید شده است و با او تا یکسال ننشینید، و معامله نکنید و نکاح ننمائید و خوردن و آشامیدن با او نداشته باشید. یا اینکه مقصود از تبعید غرق کردن در دریا است، یا گذاشتن در حبس است.

«إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَقْدِرُوا عَلَيْهِمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» مقصود از این توبه آن نیست که بین خدا و بنده محقق می شود که بر معصیت پشیمان شده و لفظ توبه را بر زبان جاری می کند، این توبه دانسته نمی شود مگر با اقرار توبه کننده، و اقرار شخص به نفع خودش نافذ نیست، بلکه اقرار علیه خودش نافذ است.

بلکه مقصود از توبه آن است که مناط اسلام و ایمان است به سبب قبول دعوت ظاهری یا دعوت باطنی که آن تنها امر بین خدا و عبد نیست بلکه باید رسول یا امام نیز توبه او را قبول کند و برای او استغفار کند، و پیمان از او بگیرد، و هر کس که رسول یا امام برای او استغفار کند و توبه اش را بپذیرد، گناه او بخشیده شده و توبه اش قبول و دارای شاهد و گواه است، زیرا که اسلام (گناهان) ماقبلش را می پوشاند.

وقتی حال محاربین و مفسدین را ذکر کرد و اینکه عقوبت آنها در دنیا و آخرت شدیدترین عقوبت ها است، و اینکه هر کس به دست رسول یا امام توبه کند و به آنان متوسل شود آن عقوبت عظیم از او ساقط می شود... مناسب مقام این شد که توبه کنندگان به دست محمد ﷺ را مورد ندا قرار دهد و آنها را از چیزی که موجب آن عقوبت است بر حذر دارد و آنها را ترغیب به چیزی بکند که عقوبت را ساقط سازد، پس فرمود:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا» ای کسانی که با بیعت عام، ایمان آورده‌اید،

«اتَّقُوا اللَّهَ» بترسید از خدا از چیزی که موجب آن عقوبت است.
 «وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ» وسیله‌ای که بتواند آن عقوبت را ساقط کند، بجویند. چون خطاب به مؤمنین است مقصود از «وسيله» که با الف و لام معرفه شده است کسی باید باشد که بعد از ایمان به رسول ﷺ توبه را قبول کند و توبه به دست او باشد و این نیست مگر امام که به دعوت باطنی و لوی دعوت می‌کند، لذا ائمه هدی (علیهم‌السلام) آن را به خودشان تفسیر کرده‌اند.

«وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ» و در راه خدا جهاد کنید گویا که در آن (وسيله) اشعار به این است که جهاد بعد از توصل به وسیله است، و اما قبل از وسیله راهی نیست که در آن راه جهاد شود.

«إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا» یعنی کسانی که به این وسیله کافر شدند، و آن در موضع تعلیل برای طلب وسیله است.

«لَوْ أَنَّ لَهُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَيَفْتَدُوا بِهِ مِنْ عَذَابِ يَوْمِ الْقِيَمَةِ مَا تُقْبَلُ مِنْهُمْ وَهُمْ عَذَابُ أَلِيمٍ» تمثیل لزوم عذاب و شدت آن است و اینکه هر کس به آن مبتلا شود رهایی ندارد.

«يُرِيدُونَ أَنْ يُخْرِجُوا مِنَ النَّارِ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنْهَا وَهُمْ عَذَابُ مُّقِيمٍ» زیرا که طریق خروج از آتش منحصر در توصل به وسیله‌ی مذکور است و هر کس به آن کافر شود راه خروجی ندارد.

«وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً مِمَّا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» وقتی که حکم محارب و مفسد فی

الارض و کافر را ذکر کرد حکم سارق را که او هم مفسد است ولی نه به حدّ قتل نیز ذکر کرد و شرایط سرقت که منجر به حدّ شود از قبیل اینکه سرقت از جایی محفوظ و پوشیده باشد، و قیمت مال مسروق به ربع دینار برسد، و در مواقع گرسنگی و قحطی نباشد و شرایط قطع از قبیل ابتدا به دست و اینکه قطع نمی‌شود مگر چهار انگشت از دست راست، از ریشه‌های انگشتان و انگشت ابهام بریده نمی‌شود، و اینکه پای چپ قطع می‌شود نه پاشنه‌ی پاهای اینها در کتب فقهی به طور مفصل ذکر شده است، و اینجا جای تحقیق و تفصیل نیست، و این عقوبتی است از جانب خدا.

«فَمَنْ تَابَ مِنْ مَّ بَعْدِ ظُلْمِهِ» هر که به سبب توبه‌ی مخصوص نبوی یا ولوی از جانب قدرت امام توبه نماید. (بنا به قرینه‌ی سابق و بیان معصومین علیهم‌السلام).

«وَأَصْلَحَ» بدین گونه که مال دزدی را به صاحبش برگرداند، دیگر حدّی برای او نیست و مانند محارب عمل نمی‌شود.

«فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» تعلیل است برای ماقبلش. یعنی به همان علت خدا توبه‌اش را می‌پذیرد که خدا آمرزنده مهربان است.

«أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ وَمُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» چون مقام مقامی است که این مطلب در ذهن خطور می‌کند که شایسته نیست حدّ محارب یا سرقت بر مجرّد توبه ساقط شود، پس خداوند جواب می‌دهد و می‌فرماید: «الم تعلم» و خطاب یا عامّ است برای هر کس که خطاب در مورد او صحیح باشد

یا مخصوص محمد ﷺ است از قبیل به تو می‌گویم تا دیگری بشنود.

آیات ۴۱-۵۰

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنكَ الَّذِينَ يُسْرِعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ
الَّذِينَ قَالُوا ءَامَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ وَمِنَ الَّذِينَ هَادُوا
سَمِعُوا لِلْكَذِبِ سَمْعُونَ لِقَوْمٍ آخَرِينَ لَمْ يَأْتُوكَ يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ
مِنْ مَوْضِعِ مَوَاضِعِهِ يَقُولُونَ إِنْ أُوتِيتُمْ هَذَا فَخُذُوهُ وَإِنْ لَمْ
تُؤْتَوْهُ فَاحْذَرُوا وَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ فِتْنَتَهُ فَلَنْ تَمْلِكَ لَهُ مِنَ اللَّهِ
شَيْئًا أُولَٰئِكَ الَّذِينَ لَمْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يُطَهِّرْ قُلُوبَهُمْ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا
خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ (٤١) سَمِعُوا لِلْكَذِبِ
أَكَّالُونَ لِلْسُّخْتِ فَإِنْ جَاءُوكَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ
وَإِنْ تُعْرِضْ عَنْهُمْ فَلَنْ يَضُرُّوكَ شَيْئًا وَإِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ
بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ (٤٢) وَكَيْفَ يُحْكُمُونَكَ
وَعِنْدَهُمُ التَّوْرَةُ فِيهَا حُكْمُ اللَّهِ ثُمَّ يَتَوَلَّوْنَ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَمَا
أُولَٰئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ (٤٣) إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ
يُحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَالرَّبَّانِيُّونَ
وَالْأَخْبَارُ بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَكَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ
فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَآخِشُوا وَلَا تَشْتَرُوا بِإِيمَانِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَمَنْ
لَمْ يُحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ (المائدة: ٤٤)

وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ
 بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ فَمَن
 تَصَدَّقَ بِهِ يُفْهِمَ كَفَّارَةً لَّهُ وَمَن لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَٰئِكَ
 هُمُ الظَّالِمُونَ (۴۵) وَقَفَّيْنَا عَلَىٰ آثَارِهِم بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ مُصَدِّقًا
 لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَآتَيْنَاهُ الْأَنْجِيلَ فِيهِ هُدًى وَنُورٌ
 وَمُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ (۴۶)
 وَلِيَحْكُمَ أَهْلُ الْأَنْجِيلِ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فِيهِ وَمَن لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ
 اللَّهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (۴۷) وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ
 مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ فَاحْكُم بَيْنَهُم بِمَا
 أَنزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ لِكُلِّ جَعَلْنَا
 مِنْكُمْ شُرْعَةً وَمِنْهَا جَاوِلُونَ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَٰكِن
 لِّيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ
 جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ (۴۸) وَأَن أَحْكُم بَيْنَهُم بِمَا
 أَنزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَاحْذَرْهُمْ أَن يَفْتِنُوكَ عَن بَعْضِ مَا
 أَنزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ فَإِن تَوَلَّوْا فَاعْلَمُوا أَنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَن يُصِيبَهُم بِبَعْضِ
 ذُنُوبِهِمْ وَإِن كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ لَفَاسِقُونَ (۴۹) أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ
 يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ (۵۰)

ترجمہ

ای پیامبر کسانى كه در كفر مى كوشند، تورا اندوهگين نكنند. [اینان] از كسانى
 [هستند] كه به زبان مى گویند ایمان آورده ایم، ولى دلشان ایمان نیاورده است همچنين

از یهودیان، که عده‌ای پذیرا و شنوای دروغ و جاسوسان قومی دیگرند که به نزد تو [از در اسلام و تسلیم] نیامده‌اند. اینان کلمات [کتاب آسمانی] را از مواضعش تحریف می‌کنند و [به همدیگر] می‌گویند اگر چنین [حکمی از سوی پیامبر] به شما داده شد، آن را بپذیرید و اگر داده نشد، [از او] کناره کنید؛ و کسی که خداوند سرگشتگی‌اش را خواسته باشد، هرگز برای او در برابر خداوند کاری نمی‌توانی کرد؛ اینان کسانی هستند که خداوند نخواست است دل‌هایشان را پاکیزه بدارد؛ در دنیا خواری و در آخرت عذابی دردناک [در پیش] دارند. پذیرا و شنوای دروغ و رشوه خوار هستند پس اگر به نزد تو آمدند، در میان آنان داوری کن، یا از آنان روی بگردان، و اگر از آنان رویگردان شدی بدان که هرگز زیانی به تو نخواهند رسانید؛ و چون [عزم] داوری کردی، در میان آنان به داد داوری کن که خداوند دادگران را دوست دارد. و چگونه تو را به داوری می‌گیرند حال آنکه تورات در نزد آنان است که حکم الهی در آن هست، آنگاه با وجود این رویگردان می‌شوند و اینان مؤمن نیستند. ما تورات را نازل کرده‌ایم در آن رهنمود و نوری هست که پیامبران اهل تسلیم و عالمان ربانی و احبار بر وفق آنچه از کتاب الهی به آنان سفارش کرده‌اند و بر آن گواهند، برای یهودیان داوری می‌کنند؛ پس از مردم نترسید و از من پروا کنید و آیات مرا به بهای ناچیز نفروشید؛ و کسانی که بر وفق آنچه خداوند نازل کرده است، حکم نکنند، کافرنند. و در آن بر آنان مقرر داشتیم که جان در برابر جان، و چشم در برابر چشم و بینی در برابر بینی و گوش در برابر گوش و دندان در برابر دندان و نیز همه‌ی ضرب و جرح‌ها قصاص دارد؛ اما هر کس که [از قصاص] درگذرد، این [عفو] در حکم کفّاره‌ی [گناهان] اوست، و کسانی که بر وفق آنچه خداوند نازل کرده است، حکم نکنند، ستمگرند. و به دنبال ایشان عیسی بن مریم را فرستادیم که گواهی دهنده بر [حقانیت] تورات بود که پیشاپیش او بود، و به او انجیل دادیم که در آن رهنمود و نوری هست و همخوان با تورات است که پیشاپیش آن [نازل شده] است؛ و راهنما و پندآموز پارسایان است. و باید که اهل انجیل بر وفق آنچه خداوند در آن نازل کرده است حکم کنند، و کسانی که بر وفق آنچه خداوند نازل کرده است، حکم نکنند

آنانند که نافرمانند. و کتاب آسمانی [قرآن] را به راستی و درستی بر تو نازل کردیم که همخوان با کتابهای آسمانی پیشین و حاکم بر آنهاست؛ پس در میان آنان بر وفق آنچه خداوند نازل کرده است، داوری کن و به جای حق و حقیقتی که بر تو نازل شده از هوی و هوس آنان پیروی مکن. برای هر يك از شماره و روشی معین داشته‌ایم و اگر خداوند می‌خواست شمارا امت یگانه‌ای قرار می‌داد. ولی [چنین کرد] تا شمارا در آنچه به شما بخشیده است بیازماید. پس به انجام خیرات بشتابید، بازگشت همگی شما به سوی خداست؛ آنگاه شمارا از [حقیقت] آنچه در آن اختلاف می‌ورزیدید آگاه خواهد ساخت. و در میان آنان بر وفق آنچه خداوند نازل کرده است، داوری کن و از هوی و هوس آنان پیروی مکن و از آنان بر حذر باش، مبادا که تو را از بعضی از آنچه خداوند بر تو نازل کرده است غافل کنند؛ و اگر رویگردان شدند بدان که خداوند می‌خواهد که آنان را به کیفر بعضی از گناهانشان دچار کند و بسیاری از مردم نافرمانند. آیا حکم عهد جاهلیت ار می‌پسندند؟ و برای اهل یقین داوری چه کسی بهتر از خداوند است؟

تفسیر

«يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ» وقتی حال محارب و مفسد در عالم کبیر و عالم صغیر و حال سارق را در دو عالم و عقوبت آنان را ذکر کرد و آنچه که از وسیله عقوبت را از آنان ساقط می‌کند ذکر نمود رسول ﷺ چون برای عالمین رحمت است بر منافقین امتش محزون گشت، آنان که از وسیله منصرف شدند و به آن کفر ورزیدند گویا که آنها صورت اسلام را سرقت می‌کنند و کلمه‌ها را از محلّ خودش می‌دزدند، و همچنین بر یهودانند و هناك شد آنان که جاسوسی می‌کردند و گفتار را می‌دزدیدند تا برای دیگران حکایت کنند و کلمه‌ها را از جای خودش می‌دزدیدند، و نیز اندو هناك می‌شد بر اینکه هر کدام يك نوعی مفسد فی الارض هستند. پس خداوند برای دل‌داری پیامبر او را مورد ندا و خطاب قرار داد و فرمود:

«لَا يَحْزُنُكَ الَّذِينَ يُسْرِعُونَ فِي الْكُفْرِ» آنهايي که به اين وسيله به سوي کفر مي شتابند، اندوهناک نگردانند.

«مِنَ الَّذِينَ قَالُوا ءَامَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ» گوياکه آنان اسلام را دزدديدند و باز با نشان آن را اظهار کردند.

«وَمِنَ الَّذِينَ هَادُوا سَمْعُونَ لِلْكَذِبِ» و از آن کساني که يهودي شدند دروغ مي شنوند، زيرا دروغ گفتن مستلزم شنيدن آن است، يا اينکه قول تو را مي شنوند تا بر تو دروغ بندند، يا اينکه آنها دروغ مي شنوند نه راست چون سنجيت با دروغ دارند.

«سَمْعُونَ لِقَوْمٍ ءَاخِرِينَ لَمْ يَأْتُوكَ» کلام تو را مي شنوند تا آن را براي قوم ديگري که از جهت تکبر و مناعت و يا از جهت کينه و غضب پيش تو نيامدند، نقل کنند.

«يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ مِنْ مَّ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ» استيناف است و جواب سؤال مقدّر جهت بيان حال کساني که در کفر سرعت مي کنند و حال يهود که دروغ مي شنوند، يا صفت گروهی ديگر است. ولي اولی موافق تر و شامل تر است.

و مقصود از تغيير کلمه ها يا تغيير در لفظ است به زياد و کم کردن، چنانکه در باره‌ی بسياري از آيات روايت شده يا برگرداندن از مفهومش است يا برگرداندن از مصداقي است که خداوند يا رسول بران آن وضع کرده اند، و معنی آن اين است که کلمه ها را بعد از ثبوت در مواضع خودش تغيير مي دهند، و گوياکه منظور از اين لفظ کلمه‌ی ولايت عهدي است که از جانب خداست آنجا که فرمود: «انما وليکم الله و رسوله... تا آخر آيه» زيرا که خلافي نبود که موضع

آن ولایت عهدی علیؑ بود، یا از جانب رسول است آنجا که فرمود: من کنت مولاه فعلی مولاه، چون خلافی نبود در اینکه آن ولایت، ولایت عهد است و برای علیؑ است.

«يَقُولُونَ» یعنی کسانی که در کفر شتاب می کنند، یا گروه دیگر.
 «إِنْ أُوتِيتُمْ هَذَا فَخُذُوهُ» یعنی ای کسانی که در راه با ما موافقت کنید. اگر همین را که ما می گوئیم به شما دادند بپذیرید.
 «وَإِنْ لَمْ تُؤْتَوْهُ» اگر غیر از آنچه که ما می خواهیم بر شما عرضه شد،
 «فَاخْذَرُوا» از قبول آن بر حذر باشید.

و در سبب نزول آیه ذکر شده که آن در مورد داوری بردن یهود خیبر به پیامبر ﷺ یا در داوری کردن «ابن صوریاء» برای آن حضرت ﷺ است.

و نیز ذکر شده است که بین بنی قریظه و بنی النضیر نوشته و عهدی بود مبنی بر اینکه اگر مردی از بنی قریظه مردی از بنی النضیر را می کشت قاتل را به آنها بدهند تا کشته شود، و دیه هم کامل باشد، چون بنی النضیر قوی تر بودند و مالشان نیز از بنی قریظه بیشتر بود اگر مردی از بنی النضیر مردی از بنی قریظه را می کشت قاتل را باید به آنها می دادند تا آن را بر شتر سوار کنند که صورتش را به سوی گناهایش برگرداند و صورتش را با گل سیاه آلود کند و نصف دیه به آنها داده می شود.

پس از آمدن پیامبر مردی از بنی قریظه، مردی از بنی النضیر را کشت، پس طبق همان عهدی که بین آنان بود قاتل و دیه را طلب کردند، بنی قریظه خودداری کردند و گفتند: این محمد ﷺ بین ما و شما، پس بیایید داوری را به سوی او ببریم، پس به سوی عبدالله بن ابی رفتند که هم پیمان با بنی النضیر بود و

به او گفتند: از محمد ﷺ درخواست کن که پیمان ما را با بنی قریظه نقض نکند، عبدالله بن ابی خدمت پیامبر ﷺ رسید و همان طور که گفته بودند گفت، پس جبرئیل نازل شد و گفت: کلمه‌هایی که در تورات است اینان از مواضع خود تحریف می‌کنند.

«وَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ فِتْنَتَهُ وَفَلَن تَمْلِكَ لَهُ مِنْ اللَّهِ شَيْئًا» و هر که را که خدا عذابش را بخواهد قدرت به منع فتنه و اصلاح آن ندارد.

«أُولَئِكَ الَّذِينَ لَمْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يُطَهِّرْ قُلُوبَهُمْ» آنان کسانی هستند که خدایمی خواهد دل‌هایشان را از نجاست‌هایی که موجب کفر و عقوبت می‌شود، پاک کند.

«لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ» باکشتن و اسارت و جزیه و دوری از وطن و اظهار نفاق و رسوائی او و ترسیدن آنان همگی از مؤمنین و خواری برای آنان در دنیا خواری است.

«وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ» و در آخرت نیز عذابی بزرگ است.

«سَمِعُوا لِكُذِّبٍ أَكَلُونِ لِلْسُّخْتِ» تکرار سَمِعُوا دروغ برای ظاهر کردن علّت خزی و عذاب است، و «سُخْتٌ» هر حرامی است که از رشوه در حکم حاصل شود، هر چیزی است که خداوند اجازه‌ی طریق تحصیل آن را نداده از قبیل ثمن مردار و خمر و اجرت زنا و اجرت فالگیری و خوردن مال یتیم و ربا بعد از بیّنه.

و در بعضی از اخبار آمده است: و اما رشوه در حکم کفر به خدای بزرگ است، و در بعضی اخبار است: از جمله رشوه در حکم قبول کردن هدیه بر

بر آوردن حاجت برادر مؤمنش می‌باشد، و در بعضی از اخبار دیگر آنچه را که به وسیله‌ی داوری طاغوت گرفته می‌شود اگر چه حق باشد حرام شمرده شده است. «فَإِنْ جَاءُوكَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ» اگر یهود برای محاکمه و داوری آمدند تو بین اینکه محاکمه‌ی آنان را قبول کنی یا از آنان اعراض نمائی، مخیر هستی.

«وَإِنْ تُعْرِضْ عَنْهُمْ فَلَنْ يَضُرُّوكَ شَيْئًا» اگر بین آنها حکم کردی از ترس و جلب میل آنها نباشد، زیرا اگر تو از آنها اعراض کنی نمی‌توانند به تو ضرری برسانند پس رو آوردن تو به سوی آنان نیز نباید از ترس ضرر آنها باشد.

«وَإِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُم بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ» یعنی شایسته است که حکم تو، به عدالت که خدا به آن امر کرده است، باشد. نه طبق چیزی باشد که آنها بر آن استوارند، مانند کفر و عدم حرمت.

«إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» خدا حکم‌کنندگان به عدل را دوست دارد چه در مورد مؤمن باشد چه در مورد کافر.

«وَكَيفَ يُحْكُمُونَكَ» یعنی اینکه آنان اگر به حکم خدا راضی شوند، به حکم تو پناه نمی‌آورند، زیرا آنها اهل کتاب خدا هستند.

«وَعِنْدَهُمُ التَّوْرَةُ فِيهَا حُكْمُ اللَّهِ ثُمَّ يَتَوَلَّوْنَ مِنْ مَّ بَعْدِ ذَلِكَ» در حالیکه تورات نزد آنهاست، بعد از آن که تو حکم می‌کنی از حکم تو برمی‌گردند چون موافق با رأیشان نیست اگر چه موافق با حکمشان باشد. یا اینکه از تورات و از حکم خدا که در آن است روی برمی‌گردانند.

«وَمَا أُوْلَئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ» آنها به کتابشان و به تو ایمان